

## (مقاله پژوهشی)

بررسی تطبیقی هویت انسان در اسلام و غرب و تبیین تعارض و تعامل بین آنها

قاسم شعبانی<sup>۱</sup>، مژگان محمدی نائینی<sup>۲</sup>، علیرضا فقیهی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۳۱

## چکیده

هدف اصلی این نوشتار بررسی نسبت انسان شناسی دینی با انسان شناسی غرب و یافتن پاسخ پرسش های متناظر با آن بود. جامعه تحقیق شامل کتب، مجلات و مقالات علمی - پژوهشی بود. گروه نمونه با روش هدفمند در طول تحقیق توسعه یافته و تا رسیدن به درجه اشباع ادامه داشت. روش تحقیق کیفی بوده و نویسنده با رویکرد نظری و بر مبنای مطالعه اسنادی و کتابخانه ای (واقعی و دیجیتالی) به نقد و بررسی یافته های پژوهشی پرداخته و به پرسش های تحقیق پاسخ داده است. گردآوری داده ها با استفاده از ابزار فیش برداری و تجزیه و تحلیل آنها مبتنی بر رویکرد نظریه زمینه ای انجام شده است. نتایج نشان داد تفوق انسان شناسی دینی با توجه به اصول اعتقادی که اهداف ایمانی هر فرد مسلمان هستند و در نگرش دینی، انسان شناسی با آنها ارتباط مستحکمی دارد، اثبات می گردد. این در حالی است که انسان شناسی غرب با ترسیم شکل ناقص از تبیین هویت انسان و محدود ساختن وی در زیست مادی و حیات دنیوی و در انحراف از صراط مستقیم الهی، جایگاه انسان را در جهان هستی دچار تنزل نموده است.

واژگان کلیدی: انسان، انسان شناسی، اسلام، غرب، تعارض، تعامل.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.  
<sup>۲</sup>. استادیار گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران، (نویسنده مسئول).  
<sup>۳</sup>. استادیار گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

## مقدمه

بررسی هویت انسان یکی از محورهای اساسی در اندیشه بشری است که در طول تاریخ و در جوامع انسانی تلاش های فکری جهت یافتن پاسخ های درست و مناسب برای پرسش های بنیادین مربوط به آن تاکنون انجام شده است. لذا معناشناختی هویت انسان در نزد دانشمندان و پژوهشگران در رشته های علمی مختلف اهمیت ویژه ای دارد. و آنان به تحقیق پیرامون شناخت هر چه دقیقتر و کاملتر این موجود ناشناخته می پردازند.

هر چند علوم مختلف که به بررسی انسان و رمز و رازهای آن می پردازند، اعم از علوم زیستی، روانی و اجتماعی به اکتشافات ارزشمندی دسترسی یافته اند، اما از پاسخ به بسیاری از پرسش های بنیانی ناظر به انسان و زوایای ماوراء طبیعی وی ناتوان اند.

سابقه درخشان آفرینش انسان و بیان عظمت و جایگاه والای وی غرورآفرین است؛ انسان نقطه عطف دار وجود، معلم و مسجود فرشتگان و مایه مباهات الهی است که در سرای هستی موجودی به شرافت او نیست. آنچه بشر امروز را در ظلمت و تباهی فرو برده، از عدم آگاهی به منبع هستی بخش انسان و ناآگاهی نسبت به منبع معرفتی او ناشی می شود. اگر گوهر وجودی انسان شناخته و به سویدای وجودی او حاصل شود، قطعاً اوضاع انسانی و جامعه جهانی به مراتب بهتر شده و حاکمیت خیر و زیبایی و حق و عدل نمایان می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۰)

از میان تمام مسائلی که انسان ها از شروع تاریخ مدوّن خود با آن روبرو بوده اند، مهمترین مسأله معمّای سرشت خود بوده است. تلاش های بسیاری برای پاسخ به این سؤال که ما چه مخلوقاتی هستیم صورت گرفته و با توجه به تنوع بی حدّ مفاهیمی که در طول این راه بوجود آمده است، راههای گوناگونی نیز کشف شده و با وجود این، هنوز پاسخ قانع کننده ای بدست نیامده است. بنابراین مهمترین دلیلی که بدست آوردن یک پاسخ صریح را دشوار می سازد، تفاوت های بسیار زیادی است که برای شناخت هویت انسان وجود دارد.

منظومه های معرفتی مختلف برای تبیین انسان به بررسی بعد یا ابعادی از وجود وی یا گروه و قشر خاصی از انسان ها می پردازد. از این رو انسان شناسی گونه های مختلفی می یابد که به لحاظ روش می توان آنها را به انسان شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی و با

توجه به نوع نگرش به انسان شناسی کلان یا کل نگر و انسان شناسی خرد یا جزء نگر تقسیم نمود. (رجبی، ۱۳۹۴: ۲۱)

آنچه در این تحقیق مورد نظر است، این است که بایستی انسان را از دیدگاه ماوراء علمی (دینی) مورد مطالعه و بررسی قرار داد تا بتوان با استناد به اصول عقاید دینی و مراجعه به منابع دست اول همچون آیات قرآن کریم، احادیث و روایات معصومین علیهم السلام به دیدگاه جامعی از اندیشه دینی در مورد انسان دست یافت. از این طریق است که می توان به ابعاد مختلف بحران انسان شناختی معاصر پرداخت و درصدد حل آنها برآمد. مطالعه و بررسی نقادانه پیرامون شخصیت و هویت انسان در جامعه شناسی و روانشناسی علمی معاصر نشانگر این واقعیت است که ضمن دستیابی به بسیاری از یافته های آنها در جهت رفع ابهامات و مجهولات در آن، پی بردن به ویژگی های ماوراء طبیعی انسان آنگونه که خالق او در ادیان الهی بیان می نماید، از طریق آزمایش و تجربه امکانپذیر نیست. این در حالی است که معرفت نفس و خودشناسی مبتنی بر دیدگاههای دینی ضمن پذیرش بسیاری از یافته های روانشناسی تجربی و مطالعات اجتماعی استفاده از آنها نقاط کور و تاریک روح و روان بشری را روشن می سازد و به کمک وحی، ابعاد ماوراء طبیعی وجود انسان را مشخص می نماید. تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می فرماید: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ شناخت خداوند را منوط به شناخت خود در انسان معرفی می نماید. از این رو توجه به این نکته اهمیت دارد که پرسش درباره معنای شخصیت و نحوه شکل گیری آن در روانشناسی و جامعه شناسی و سایر علوم انسانی و علوم تجربی در عین مفید بودن به تنهایی کفایت لازم را ندارند و یافته ها و اکتشافات آنها در حال تغییر، تحول و تکامل می باشند. و برای تکمیل این یافته ها و جهت یابی هدفمند و منطبق بر جایگاه انسان در جهان هستی، پرسش از ماهیت انسان مبتنی بر فطرت الهی که در همه انسان ها یکسان است و با در نظر داشتن اقتضائات محیط طبیعی و اجتماعی و نحوه عملکرد سازمان پویا و دینامیک درونی در فرد انسانی و در قالب انواع هویت (فردی، خانوادگی، اجتماعی، قومی و ملی) می توان آن را مفهوم سازی نمود.

تلاش های فکری فراوانی که پس از رنسانس در باب روشن ساختن ابعاد وجود انسان

صورت گرفت، داده های فراوانی را پیش روی بشر قرار داده است. در گردآوری این داده ها از روش های مختلف تحقیق بهره گرفته شده، ولی در این میان سهم روش تجربی بسی افزونتر از روش های دیگر است و می توان گفت انسان شناسی کنونی بیشتر جنبه تجربی دارد. وجود داده های فراوانی که انواع مسائل انسان شناختی را فراگرفته و ابعاد مختلف و زوایای تاریخ وجود انسان را مورد تحقیق قرار داده است؛ با وجود فراوانی و عظمت آن نه تنها نتوانسته ابعاد ناشناخته را حل کند، بلکه خود دچار نوعی بحران شده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۰)

در تحقیق حاضر با توجه به هدف اصلی آن، سعی نگارنده بر این است که با استناد به اصول اعتقادی و آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین علیهم السلام به بررسی تطبیقی هویت انسان در اسلام و غرب پرداخته و با توجه به تفوق انسان شناسی دینی، تعارض و تعامل بین آنها را تبیین نماید.

#### اهداف تحقیق

- ۱- بررسی تطبیقی اصول انسان شناسی دینی و انسان شناسی غرب.
- ۲- بررسی تعارض و تعامل بین اسلام و غرب در تبیین هویت انسان.

#### پرسشهای تحقیق

- ۱- چه تفاوت‌هایی بین انسان شناسی دینی و انسان شناسی غرب وجود دارد؟
- ۲- آیا اسلام در تبیین هویت انسان با غرب تعارض و یا تعامل دارد؟

#### اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه متناسب با پیشرفت و ترقی بشر در حوزه های مختلف علمی، موضوع هویت انسان و مسائل مربوط به آن در نزد اندیشه ورزان و محققان علوم انسانی، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. مشکلات ناشی از بحران هویت از جمله مسائلی هستند که بایستی راه حل های آنها را در انسان شناسی دینی جستجو نمود، زیرا متناسب با ارزشها و هنجارهای فطری در انسان می باشد. هویت دینی در انسان بر مبنای آموزه های الهی شکل می گیرد و می تواند تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی افراد در جوامع انسانی را هدایت

نموده و سبک زندگی موخداانه خاصی را بوجود می‌آورد. انسان معاصر با پذیرش سبک زندگی غربی که نیروی محرکه آن رشد و گسترش ابزارهای ارتباطی الکترونیکی و فضای مجازی رسانه‌های دیجیتالی می‌باشد، دچار بحران‌ها و چالش‌های فراوانی گردیده است. ایجاد اختلال در نحوه ارتباطات و شکل‌گیری نامطلوب هویت فردی و اجتماعی انسان مهمترین ابعاد منفی استفاده نادرست از رسانه‌های سایبری و دیجیتالی را تشکیل می‌دهد که فردگرایی، ایجاد فاصله بین افراد در اجتماعات انسانی و نیز سلطه طلبی جهان استکباری غرب نسبت به دیگر جوامع انسانی را در پی دارد. بنابراین اهمیت موضوع به وضوح دیده می‌شود و می‌طلبد که تلاش‌های گسترده‌ای در راستای آن انجام شود و با توجه به تحقیقات انجام شده که پیوند و ارتباط نزدیک با موضوع تحقیق حاضر را دارد، نشان از اهمیت و ضرورت آن دارد.

### مبانی نظری بحث

الف) انسان‌شناسی در چارچوب معارف دینی  
اصل توحید و اصل نبوت و اصل معاد سه اصلی هستند که از نظر اسلام لازم است که هر فرد به آنها ایمان داشته باشد؛ یعنی ایمان به آنها جزو اهداف اسلام است و پیامبر اکرم (ص) مردم را به ایمان به آنها دعوت کرده است. رسالت پیامبر (ص) مقدمه‌ای است برای این ایمانها. (مطهری، ۱۳۹۷: ۷۲)

بنابراین اهمیت انسان‌شناسی دینی در این است که راهگشای شناخت خدا و نیز تبیین بحث اصول اعتقادی توحید، نبوت و معاد می‌باشد. و درصدد بیان معارف اعتقادی اسلام درباره انسان است که در این راستا می‌توان از منابع اصیل دینی یعنی قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام و سنت و سیره زندگی آنان و نیز از آراء و سخنان مفسران قرآن و شارحان احادیث بهره مند شد.

انسان قبل از آنکه به شناخت جهان پیرامون خود پردازد، بایستی خود را بشناسد و با تأمل و تفکر در امکانات و استعدادهایی که برای تکامل و سعادت در فطرت وی نهاده شده است، را بشناسد؛ در این صورت بهتر می‌تواند سرمایه‌های وجودی خود را به رشد و کمال برساند. قرآن کریم در سوره طارق آیه ۵ می‌فرماید: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، انسان

باید بنگرد که از چه آفریده شده است. و در سوره مریم آیه ۶۷ می فرماید: *أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا شَيْئًا*، آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است. و نیز در سوره مائده آیه ۱۰۵ می فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ*، ای کسانی که ایمان آورده اید، به خود پردازید و اگر شما خود هدایت یافتید ضلالت کسی که گمراه شد به شما زیانی نمی رساند. بنابراین خودشناسی مقدمه کمال یابی انسان است.

#### ۱- ارتباط خداشناسی و اصل توحید

هنگام بحث از انسان از دیدگاه اسلام، باید این نکته را در نظر آورد که در جهان بینی اسلام، محور همه امور خدا است. مبداء عالم وجود ذات اقدس الهی است. هدف انسان و جهان سیر به سوی اوست؛ یعنی موجودات همه از خدا منشاء گرفته اند و به سوی خدا در حرکت اند. مالکیت حقیقی از آن خداست؛ چرا که او خالق زمین و آسمانهاست و هر چه در هستی وجود دارد، پرتوی از ذات لایتناهای اوست؛ محور حیات و زندگی نیز باید خدا باشد. هر انسانی نیز باید زندگی خود را به گونه ای شکل بخشد که خدا خواسته است. (نصری، ۱۳۹۴: ۶-۷)

بنابراین جهان آفرینش قائم به خداست و خداوند قیوم است، آنچه آفریدگار را از آفریده ها ممتاز می سازد این است که آفریدگار واجب الوجود و عین هستی است و وجودش از خود اوست؛ ولیکن آفریده ها وجودشان از خودشان نیست و بایستی از سرچشمه هستی منشاء بگیرند.

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد از آنجا که انسان با معرفت خدا عجین گشته، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی و ارتباط با خدا است. امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: خدایا تو قلبها را با محبت خود و عقلها را با معرفت خود سرشته ای. از این رو خودشناسی مقدمه محبت و معرفت به خدا است. هنگامی که آدمی به خودشناسی می پردازد، وابستگی خود را به خدا احساس می کند.

قرآن کریم در سوره حشر آیه ۱۹ می فرماید: *وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ*، همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا

آنان را به خودفراموشی گرفتار کرد. علت آن کم‌رنگ شدن رابطه آدمی با خدا و به تدریج قطع پیوندهای میان مخلوق و خالق است. زیرا همانگونه که در سوره بقره آیه ۱۵۲ می‌فرماید: فَادْكُرُونِي اُدْكُرْكُمْ، به یاد من باشید تا شما را یاد کنم. و متقابلاً از یاد خدا غافل شدن و بریدن او زمینه ساز خودفراموشی است و در حقیقت خدافراموشی موجب می‌شود، آدمی دچار خودفراموشی شده و خود واقعی خود را فراموش نماید، زیرا غایت و مقصود خود واقعی انسان، رسیدن به خداوند می‌باشد. قرآن کریم در سوره فاطر آیه ۱۵ می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، ای مردم شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی نیاز و ستوده است. در بینش قرآنی خودفراموشی حاصل و نتیجه خدافراموشی است. (شرفی، ۱۳۹۶: ۶۸)

یکی از مهمترین راههای اثبات عقلی خدا، سیر انفسی است. در این طریق انسان پس از رفع تعلقات دنیایی و اندیشه‌های مختلف و بازگشت به خویش، روح و جانش را می‌یابد که در حال تغییر و تبدل است. در این حال عقل بر صانعیت و غنی بودن خدا استدلال می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که خداوند خود را بر قلب و روح انسان شناسانده است، در قلب او معرفت شهودی پدید می‌آید. امام صادق (ع) درباره معرفت قلبی می‌فرماید: تَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ، وَ سَيِّدُكُرُونَهُ يَوْمًا، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَ لَا مَن رَازِقِهِ، معرفت در دل آنها ثابت می‌ماند و جایگاه آن را فراموش کردند. روزی آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود، هیچکس نمی‌دانست که آفریننده و روزی دهنده اش کیست؟ (برنجکار و خدایاری، ۱۳۹۵: ۱۱۷)

#### ۲- ارتباط خداشناسی و اصل نبوت

اثبات نبوت عامه و ضرورت بعثت انبیاء به حل این مسأله انسان شناختی وابسته است که آیا انسان بدون استمداد از وحی و راهنمایی ویژه خدا و صرفاً با بهره‌گیری از ابزارهای عمومی کسب معرفت می‌تواند مسیر سعادت خویش را به صورت کامل و دقیق بشناسد، یا آنکه ابزارهای عمومی کسب معرفت در این خصوص کارآیی لازم و کافی را ندارند و ضرورت دارد پیامبرانی از سوی خداوند برای راهنمایی بشر مبعوث شوند. (رجبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰)

انسان برای کسب آگاهی و دستیابی به شناخت که ضروری ترین و ابتدایی ترین نیاز اوست، ابزارها و منابعی در اختیار دارد که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- حس و تجربه ۲- عقل و اندیشه، کلیه دستاوردهای انسان در زمینه علوم تجربی و علوم انسانی محصول این دو منبع می باشد. انسان با حس و تجربه صرفاً پدیده های عینی را از طریق مشاهده مستقیم شناسایی می نماید و با عقل و اندیشه خود نیز حقایق نامحسوس را می تواند از روی آثار و علائم آنها کشف نماید.

بدون تردید عقل از مهمترین منابع شناخت انسان به شمار می رود، اما با وجود این عقل دارای محدودیتهای فراوانی است، از جمله اینکه: ۱- احکام عقل کلی و اجمالی هستند، این در حالی است که برای پیمودن مسیر کمال به پاسخ های تفصیلی تر، شفافتر و جزئی تری نیازمندیم. ۲- عقل در تشخیص آثار اخروی رفتارهای انسانی ناتوان است، در صورتی که زندگی ابدی در انتظار بشریت است و نتیجه کارها و اعمال تنها سبب خوشبختی یا بدبختی دنیوی نیست، بلکه نتایج آن ابدی است و سعادت و شقاوت اخروی را به دنبال دارد. ۳- عقل در مرحله تشخیص و عمل آسیب پذیر است. این محدودیت عارضی است و عوامل بیرونی و درونی مانع کارکرد صحیح عقل می شوند، بدین معنی که گاهی عوامل بیرونی نظیر تأثیرگذاری های محیط و شرایط فرهنگی، پیش فرض های اجتماعی، سنتی، تاریخی و جغرافیایی که انسان در آن زندگی می کند بر ذهن و ضمیر وی تأثیر می گذارد و گاهی موانع درونی در محدودیت عقل تأثیرگذار هستند، بدین معنی که منافع و علایق هواهای نفسانی، دلدادگی شخصی و پیشینه های روحی و عاطفی، احساسات و کنش و واکنشهای درونی به طور عمد یا سهو بر اندیشه انسان اثر می گذارند. (عزیزی و غفارزاده، ۱۳۹۶: ۵۱-۵۰)

این محدودیتهای و نارسایی ها در شناخت از طریق عقل، خودکفایی آن را در رهبری انسان به سوی کمال و سعادت حقیقی نفی می نماید و نیاز دائمی وی را به داشتن ارتباط با یک منبع آگاهی بخش نامحدود، خطاناپذیر و تضمین شده که این نقص ها و ضعف ها را نداشته باشد به اثبات می رساند.

به این ترتیب وجود محدودیتهای مذکور در عقلانیت محض در بسیاری از موارد مانع درک حقیقت می شود و انسان به راهنمایی دیگری افزون بر عقل نیازمند است. و به همین



دلیل از میان انسانها کسانی به مقام نبوت و رسالت از سوی خدا می‌رسند و انسانها را هدایت می‌نمایند تا موانع درک حقیقت را برطرف نمایند.

متأسفانه کسانی هستند که انبوهی از حقایق ماورایی و فراخردی و بسیاری از مقررات الهی را صرفاً به این دلیل که با عقل سطحی خود قادر به فهمیدن عمق و حکمت و رمز و راز آن نیستند، مورد غفلت و بی‌مهری و حتی مورد تردید و استبعاد و چه بسا مورد تکذیب و استهزا قرار می‌دهند. بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ (سوره یونس آیه ۳۹) آنچه را به آن احاطه نداشتند و قادر به شناخت آن نبودند تکذیب کردند و لذا در واقع وحی به عنوان یک ابزار شناخت قوی تری آمده است تا جهان بینی انسانها را از این فلج معرفتی و این اسارت و محدود شدن در مرتبه محسوسات و عالم ماده آزاد سازد. (عزیزی و غفّارزاده، ۱۳۹۶: ۲۵۵)

### ۳- ارتباط انسان شناسی و اصل معاد

اگر انسان را دارای روحی بدانیم که مستقل از بدن می‌تواند باقی بماند، در آن صورت معاد نیز پذیرفتنی خواهد بود، ولی اگر چنین بعدی از ابعاد وجود انسان را نشناسیم، مسئله معاد اصولاً فرض معقولی نخواهد داشت؛ زیرا اگر انسان همین بدن باشد که با از بین رفتن، تلاشی می‌شود، فرض اینکه بار دیگر همین انسان زنده می‌گردد فرض نامعقولی است، چون انسانی که بعد زنده می‌شود، موجود دیگری خواهد بود؛ یگانه فرض درست معاد مبتنی بر این است که انسان وقتی می‌میرد، روحش باقی بماند تا دوباره به بدن برگردد. پس مسئله معاد نیز مبتنی بر شناخت حقیقت انسان که روح اوست، به مثابه موجودی است قابل بقا. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۰)

به این ترتیب از آنجا که محور همه تعالیم ادیان الهی حقیقتی بنام روح است که آن را نمی‌توان با قوانین برخاسته از علوم حسّی و تجربی و یا با ابزارهای مادی مورد مطالعه و بررسی قرار داد؛ بنابراین ابزار شناخت روح غیر تجربی و غیر حسّی است و بر این اساس روح یا بعد غیر مادی انسان با مردن و تلاشی شدن جسم و بدن مادی وی، نابود نمی‌گردد، بلکه حیاتی جاودانه و ابدی را در پیش می‌گیرد.

از آنجا که اثبات جهان پس از مرگ بدون بقاء و جاودانگی انسان مفهومی نخواهد داشت

و پس از مرگ، جسم و بعد مادی انسان متلاشی می شود؛ بنابراین حقیقت وجودی انسان را روح تشکیل می دهد که قابل بقاء می باشد که از اصالت و استقلال برخوردار است.

#### ب) انسان شناسی در غرب

سیر اندیشه انسان شناسی در فرایند سه دوره متوالی در جهان غرب مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. دوره نخست عهد یونان باستان است که با نگاه فلسفی انسان را مورد ارزیابی قرار می هد و سوفسطائیان انسان و حواس او را معیار حقیقت قرار داده اند. و سپس با ظهور حکمای بعدی نوع نگرش به انسان عقلانی می شود. در دوره دوم (قرون وسطی) انسان شناسی مسیحیت با نگاهی تحقیرآمیز و متحجرانه به انسان شکل می گیرد. و در دوره سوم در عصر رنسانس انسان شناسی در قالب اومانیزم خودنمایی می کند. (کاردان، ۱۳۹۴: ۷)

در این تحقیق دوره سوم انسان شناسی در غرب مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. در این دوره انسان موجود رها شده از قیود دین است و محور مدار عالم است و تدبیر عالم بدست اوست. مبنای زندگی او نه بر پایه دین بلکه بر پایه عقل و علم است. امور ماورایی مباحثی مبهم و پوچ و فاقد هستی است. دین عرفی است و استفاده از علائم آن در حد منویات شخصی و درونی فرد است و هدف از زندگی رسیدن به لذت است و سود بیشتر در گرو لذت بیشتر است. به این ترتیب انسان شناسی غرب، از عصر رنسانس و پس از آن در دوران مدرنیته هویت حقیقی و ماهیت اصلی انسان را مخدوش نموده است.

پس از قرون وسطی و در عصر روشنگری (رنسانس) انسان شناسی و خردگرایی در پیوند تنگاتنگی با یکدیگر قرار گرفتند و اندیشه جدیدی موسوم به اومانیزم در انسان شناسی غرب بوجود آمد که تا به امروز ادامه دارد. اومانیزتها یا انسان مداران معتقدند که انسان در مقایسه با سایر موجودات از تفاوت های کمی و کیفی برخوردار است. محور اصلی تفاوت هم برخورداری از قدرت آزادی و اختیار در عملکرد اوست. البته آزادی و اختیار پذیرفته شده در مکتب های اومانیزتی، مطلق و بی قید و شرط است. این جریان که از سوی رنه دکارت در ۱۵۹۶ م آغاز شده است، هدف انسان شناسی را شخصیت حقیقی فرد و رفع موانعی که در راه این شناخت وجود داشت، می دانست. (خسرپناه، ۱۳۹۴: ۱۵۸)

هر چند در میان اومانیزتها افراد معتقد به خدا و دین یافت می شود و انسان مداران را

به مؤمن و ملحد تقسیم می‌کنند، اما می‌توان گفت که اگر اومانیسیم را دین گریز و دین ستیز ندانیم، دست کم با خداناشناسی و انکار دین کاملاً سازگار است و تاریخ اومانیسیم نیز حکایت از آن دارد و اصالت دادن به انسان در برابر اصالت دادن به خدا سبب شد که اومانیستها گام به گام به سوی سکولاریسم و بی‌خدایی و بی‌دینی رانده شوند. اینترویگنه از چهره‌های سرشناس مطالعات ادیان می‌گوید پیش بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۰ سکولاریسم محتمل‌ترین سناریوی دینی پایان قرن بیستم باشد اگرچه جوامع ظاهر دیندار داشته باشند. (رجبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰)

ارنست کایسر در وصف بینش حاکم بر عصر روشنگری (رنسانس) که برخاسته از اومانیسیم و درآمیخته با آن است، می‌نویسد: به نظر می‌آید تنها وسیله‌ای که انسان را از تعبّد و پیش داوری، آزاد و راه را برای خوشبختی واقعی هموار می‌کند، مردود شمردن کامل اعتقاد مذهبی بطور عام است یعنی به هر شکل تاریخی که ملبس شود و بر هر شالوده‌ای که متکی باشد، خصلت کلی عصر روشنگری رویه آشکار انتقادی و شکاکیت نسبت به دین است. (رجبی، ۱۳۹۴: ۵۲)

به این ترتیب سیستم فکری شکل گرفته در غرب که پس از رنسانس و بر پایه انسان مداری بوده است و متفکران و اندیشمندان را بر آن داشته که بگویند که خود انسان می‌تواند با محور قرار دادن عقل خویش و تسخیر طبیعت، راه رستگاری را بیابد و در تمدن مدرن غرب حاصل از این سیستم فکری، دین به حاشیه رانده شد و اومانیسیم مبنایی برای حکومتها و نظامهای اجتماعی و اقتصادی غرب تبدیل شد. در این سیستم فکری، استیلای بر طبیعت برای انتفاع بیشتر بود و جز مادیات، مقیاس دیگری برای سودمندی وجود نداشت. و اکنون نیز تفوق بر ملل دیگر و شیء انگاری آنها مبنایی برای سیاستهای جاری دولتهای استکباری غرب است. این دولتها درصدد مدیریت بر پدیده جهانی شدن هستند و این در حالی است که این پدیده امری اجتناب ناپذیر و حتمی الوقوع است که در اثر رشد و گسترش فناوری رسانه‌های دیجیتالی و سایبرنتیکی، مرزهای جغرافیایی و سیاسی را درنوردیده است. البته لایه پنهانی این پدیده که عبارت از تناقض بین الزامات و واقعیات و عینیات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی موجود در جوامع انسانی با این پدیده می‌باشد و نیز

سلطه طلبی دولتهای استکباری غرب که از طریق طرحهای از پیش تعیین شده جهانی سازان و غربی سازان سازمان فرهنگی جوامع انسانی و اذهان افراد انسانی را دچار چالش در هویت می سازند. در این میان هر آنچه که تحت عنوان محیط مجازی رسانه های فراگیر شامل شبکه های جهانی اینترنت، ماهواره ها و تلفن همراه و سایر رسانه های ارتباطی دیجیتال، زمینه ساز فرایند استحاله فرهنگی و روانی جوامع انسانی می باشد و در تعارض با هویت فطری افراد انسانی در جوامع مختلف قرار می گیرد.

چنانکه مسلم است تمامی تمدن غرب را نمی توان به شکل یکپارچه مستکبر و سلطه طلب و در تعارض با فرهنگ و تمدن اسلامی دانست؛ مستکبران و زیاده خواهان بایستی اقلیت حاکم بر غرب دانسته شوند که به سبب داشتن قدرت سلطه بر ملت‌ها، افکار، اذهان، احساسات و عواطف آنها را از طریق رسانه های جهانی ارتباطات به سوی منافع خود هدایت می کنند.

بنابراین بایستی به سمت و سویی حرکت کرد که ضمن استفاده از مزایا و فرصتهای مترتب بر رسانه های ارتباطی جدید در حداقل زمان بتوان حداکثر اطلاعات به آحاد جامعه مخصوصاً نسل جدید را ارائه نمود. برای حرکت در این راستا به بازنگری جدی در حوزه نرم افزار، سخت افزار و تکنولوژیهای جدید برای خنثی نمودن جنبه های آسیب زا و چالش برانگیز و تهدیدات آنها نیاز هست، به طوری که جهت تأثیرگذاریهای مفید و سازنده از این فضاهای مجازی استفاده نموده و برنامه های کوتاه مدت و بلند مدت در این حوزه برای ایجاد سواد رسانه ای در جامعه تدوین گردد.

برای ایجاد چنین فضای مطلوبی بر طبق معیارها و آموزه های دینی رویکرد تقوایی و مدیریت نفسانی و اخلاقی جهت استفاده عاقلانه و فعال از امکانات رسانه های جدید الزامی می باشد.

اسلام همواره با ملت‌های غیر مغرض و حقیقت جو، تعاملات ثمربخش داشته و با توجه به ملایمت تعالیم اسلامی با طبع انسانهای آگاه، از سوی ایشان پذیرفته شده است. در تمدن غربی نیز مردمی که فریفته القانات استکباری نشده اند و به جای تبعیت از مستکبران با تعقل و تدبیر خویش می خواهند راه درست را در پیش گیرند، می توانند مخاطب آموزه های اسلامی قرار گیرند. (ایزدی، ۱۳۹۵: ۱۰)

دین اسلام مجموعه ای بی بدیل از آموزه ها و فرامین اخلاقی است که اگر به درستی این آموزه ها شناخته و در افراد درونی شود و در ادامه هویتی متناسب با آن شکل گیرد، بی شک نتیجه آن رسیدن به جامعه ای سالم و پویا خواهد بود. بنابراین در این مسیر هر چقدر بتوانیم در شناخت و ارائه آموزه ها و فرامین دین اسلام به مخاطبان (به خصوص نسل جدید) موفق عمل کنیم و هویتی همسو با آن آموزه ها را بوجود آوریم، هر آینه جامعه ای سالم و دین محور خواهیم داشت که هدفی جز رسیدن به کمال و سعادت انسان نخواهد داشت. این در حالی است که هویت و شخصیت انسان امروزی به خصوص در جوامع غربی به شدت تحت تأثیر حاکمیت و سلطه فناوری و رشد رسانه های ارتباطی سایبری گردیده و بشر دچار نوعی از خودبیگانگی هویتی شده است که به شدت سبک زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده است. (اکبری، ۱۳۹۴: ۱۲)

به این ترتیب جهانی سازان غرب از طریق قدرت رسانه ای خویش، ابتدا با درونی کردن شیوه های نگرش و رفتار مورد دلخواه خود هویتی متناسب با اهداف خویش (مصرف گرایی و دنیامحوری) بوجود می آورند، و در ادامه با مدیریت شیوه تفکر و رفتار افراد، سبک زندگی آنان را نیز به شکل نامحسوس کنترل و هدایت می کنند، که در بسیاری از موارد با بستر دینی جامعه بیگانه و در تعارض قرار می گیرند و افراد جامعه را دچار بحران هویت دینی می سازند. این در حالی است که هویت دینی محاط بر سایر هویت‌های پسینی دیگر (فردی، خانوادگی، اجتماعی، قومی و ملی) می باشد و هرگونه چالش در آن، هر یک از این هویتها را نیز دچار بحران می نماید.

بحران در هویت دینی پیامدهای منفی در افراد جامعه به همراه دارد که عبارتند از:

- ۱- بی اعتقادی به سرچشمه جهان هستی و حذف خدامحوری.
- ۲- احساس پوچی، بی هدفی و نگرش نیهیلیستی به جهان و زندگی.
- ۳- عدم مسئولیت پذیری افراد در برابر نظام ارزشهای اخلاقی و اجتماعی.
- ۴- ضعف باورهای دینی و کاهش خودکنترلی و پرخاشجویی و یا افسردگی.
- ۵- رشد فردگرایی و روحیه خودخواهی و خودپرستی.
- ۶- بی اعتمادی به خود، جامعه و در مقابل آن سلب شدن اعتماد دیگران نسبت به وی.

۷- کاهش ارتباطات اجتماعی، انزوای اجتماعی و اعتیاد رسانه ای. (اکبری، ۱۳۹۴: ۷-۶)  
 قرآن کریم بی هویتی را عامل پیدایش خود زبانی می داند، زیرا شخص بی هویت  
 ارزنده ترین سرمایه های وجودی خود را به بهای بسیار ناچیز می فروشد. و در این باره می  
 فرماید: إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ (سوره زمر آیه ۱۵)، بگو زیانکاران کسانی اند که  
 خویشتن را فروخته اند. بدیهی است که این معامله، نتیجه ای جز خسارت و زیان ندارد و  
 در جای دیگر قرآن کریم می فرماید: وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (سوره بقره  
 آیه ۱۰۲)، والبته بسیار بد است، آنچه خود را بدان فروختند، اگر می دانستند.

از سوی دیگر هویت دینی بنیانی ترین هویت در انسان است و اساس و محور اصلی  
 ماهیت انسان را تشکیل می دهد و تأمین کننده انواع و ابعاد مختلف هویت (فردی،  
 خانوادگی، اجتماعی، قومی و ملی) می باشد. زیرا هویت دینی مبتنی بر فطرت الهی انسان  
 می باشد که بطور مشترک و یکسان در تمامی بشریت از هر نژاد و فرهنگ و کشورهای  
 مختلف وجود دارد. از همین جاست که اهمیت نقش تربیت روشن می شود و یک مربی  
 شایسته می تواند نخست با درک صحیح از فطریات آدمی، مصادیق واقعی را به او معرفی  
 کند و حرکت تکاملی وی را جهت صحیح بخشد و بدینسان از هرز رفتن استعدادها و  
 توانایی های فطری در قالب کششها و امیال کاذب جلوگیری نماید. و تربیت اسلامی تربیتی  
 پویا است که از نازل ترین درجه تا بینهایت، حرکت و امتداد کمی و کیفی دارد و می توان  
 با اتکای به آن ضمن استفاده از دستاوردهای علمی و پیشرفت های تکنولوژیکی، حفظ  
 سایر هویتها را تضمین و تأمین نمود.

### روش تحقیق و گردآوری داده ها

محقق در طول فرایند این تحقیق از روش تحقیق کیفی و بر مبنای روش اسنادی -  
 تحلیلی استفاده نموده است. این روش بر پایه اسناد مکتوب و دیجیتالی در دسترس انجام  
 شده و پس از جمع آوری، آنها را مطالعه و بررسی نموده و با رویکرد نظریه زمینه ای به  
 تحلیل تفسیری از آنها پرداخته است. در این تحقیق به دلیل ماهیت آن از طریق متن خوانی  
 و یادداشت نویسی و از ابزار فیش برداری استفاده شده است و پس از جمع آوری فیش ها،  
 به بازبینی و کنترل آنها پرداخته و بر حسب مؤلفه ها و بخش های مورد نظر پس از نقد و بررسی،

شرح و بسط گردیده و در گزارش تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند.

### یافته های تحقیق

در جدول ذیل یافته های حاصل از این مقاله تحقیقی ارائه شده است.

#### جدول مقایسه هویت انسان در اسلام و غرب

| ردیف | اسلام                                   | غرب                                      | ردیف | اسلام                                   | غرب  |
|------|---|--|------|---|--|
| ۱    | ماهیت ماوراء طبیعی                      | پدیده مادی                               | ۱۰   | تحت پوشش سیستم ایدئولوژی                | تحت تأثیر تمایلات نفسانی                   |
| ۲    | ترکیب دنیا و آخرت                       | تمایلات دنیایی                           | ۱۱   | عزت‌مندی افراد و نفی سلطه دیگران        | سلطه طلبی افراد                            |
| ۳    | فطرت‌گرایی                              | تکیه بر عقلانیت بشری و علم اثبات‌گرایانه | ۱۲   | حاکمیت ارزشهای الهی                     | حاکمیت ارزشهای مادی                        |
| ۴    | خدامحوری                                | اومانیسیم (انسان محوری)                  | ۱۳   | پایبندی عملی به دین و نقش اجتماعی آن    | شخصی‌انگاری دین                            |
| ۵    | اعتقاد به وجود رابطه جهان هستی با مبداء | لیبرالیسم (تأکید بر آزادی مطلق انسان)    | ۱۴   | اعتقاد به قوانین جاودانه دین            | نفی جاودانگی احکام دینی                    |
| ۶    | قانون مندی نظام تکوین و تشریح           | سکولاریسم (تأکید بر استغناء بشر از دین)  | ۱۵   | تعالی بخشی به هویت فردی و اجتماعی انسان | ترویج و توسعه فساد اخلاقی                  |
| ۷    | رسیدن به هویت ثابت و نفس مطمئنه         | عدم ثبات و وانهادگی انسان                | ۱۶   | عقل را برای نقد می‌خواهد                | عقل را صرفاً برای فهم می‌خواهد             |
| ۸    | کرامت الهی انسان                        | شیء‌انگاری انسان                         | ۱۷   | یقین را می‌طلبد                         | شک و تردید را می‌طلبد                      |
| ۹    | استمرار و تداوم نظام هدایت و رهبری الهی | تبعیت از رأی اکثریت                      | ۱۸   | مصرف بر اساس نیاز حقیقی                 | مصرف‌گرایی بر پایه نیاز کاذب و افزون‌خواهی |

### بحث و نتیجه گیری

با توجه به تمام آنچه که پیرامون نسبت انسان شناسی دینی با انسان شناسی غرب و چگونگی تعارض و تعامل میان آنها، نقد و بررسی گردید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم هویت دینی انسان به دلیل ماهیت و محتوای بنیانی آن که مبتنی بر فطرت الهی انسان است، نقش تعیین کننده در هویت یابی افراد انسانی دارد. هویت دینی محاط بر سایر ابعاد هویتی (فردی، خانوادگی، اجتماعی، قومی و ملی) فرد انسانی است و چالش در آن زمینه

ساز بحران در هر یک از این ابعاد می شود. هر چقدر مبنای نظام اجتماعی جامعه ای بر اساس آموزه های دینی استوار باشد، مفهوم هویت دینی نقش مؤثرتری در تعالی بخشی افراد جامعه خواهد داشت.

از سوی دیگر امروزه رشد و پیشرفت در علم و صنعت مخصوصاً در عرصه فناوری رسانه های ارتباطی دیجیتالی و سایبری که نیروی محرکه پدیده جهانی شدن می باشد، تمامی سطوح زندگی انسانها را دچار تغییر و تحول ساخته و سبک جدیدی از زندگی را جایگزین الگوهای سنتی پیشین نموده است؛ بطوریکه در این میان هویت انسان معاصر به خصوص در جوامع غربی به شدت تحت تأثیر فناوری و صنعت دیجیتالی و فضای رسانه های مجازی قرار گرفته و بشر را دچار نوعی از خودبیگانگی هویتی نموده است.

جوامع غربی از طریق قدرت رسانه ای خویش، ابتدا با درونی کردن شیوه های نگرش و رفتار مورد دلخواه خود که مبتنی بر مصرف گرایی، لذت طلبی و دنیامحوری محض است، هویت متناسب با اهداف خود را بوجود می آورند و سپس در ادامه با مدیریت و اعمال نفوذ و سلطه طلبی از طریق هجمه های فرهنگی و روانی، سبک زندگی و هویت افراد را در جوامع دیگر به شکل نامحسوسی کنترل و هدایت می نمایند.

از منظر انسان شناسی دینی نگاه اسلام به انسان از جهات آفرینش، هدف زندگی، طبیعت انسانی، جایگاه انسان در جهان هستی با انسان شناسی غرب متفاوت و متعارض است. انسان شناسی اسلامی هدف از زندگی انسان را رسیدن به قرب الهی می داند که مطابق با فطرت کمال جوی انسان می باشد.

در خاتمه پیشنهاد می گردد که با توجه به اهمیت و ضرورت موضوع انسان شناسی در اندیشه دینی و خلاء تبیین دقیق و کامل از هویت انسان در عصر کنونی و نیز تهاجم گسترده جهانی سازان غرب به هویت فطری انسان در جوامع انسانی از طریق شبکه های ارتباطی جهانی اینترنت و ماهواره ها و سایر رسانه های مجازی، از طریق تحقیقات گسترده و عمیق در این باره در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی در کاربردی ساختن انسان شناسی دینی در عرصه های داخلی و نیز در سطح بین المللی با استفاده از انسان شناسان و محققان در مسیر جهانی ساختن مبنای اصیل اسلامی گامهای مؤثر و جدی تری برداشته شود.

جهانی بودن دین اسلام را می توان از طریق مطالعه محتوای آموزه ها و متن پیامهای آسمانی



این دین و تصریحاتی که در منابع اصیل اسلامی نسبت به جهانی بودن آن و جهانی بودن نبوت و خاتمیت رسالت پیامبر اسلام (ص) شده است، مورد توجه قرار داد. و با توجه به مبانی عقلانی و علمی و هماهنگی این دین با فطرت الهی انسان آن را اثبات نمود. جهان شمول بودن اسلام یک حقیقت قطعی مسلم و بدیهی است که در بین مسلمانان هیچ شک و تردید و ابهام و اختلافی درباره آن وجود ندارد. اسلام فی ذاته یک دین جهانی و همگانی است و آئینی است که رسالت آن هدایت و نجات انسانها در همه نسلها و عصرها می باشد.

## منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

ایزدی، فؤاد (۱۳۹۵) نشست بررسی زوایای نامه رهبری به جوانان غربی، دسترسی در سایت:

<http://isna.ir/fa/news/93120402517>

اکبری، بهمن (۱۳۹۴) بحران هویت و هویت دینی، تهران، نشریه بیک نور (۴): ۶-۷.

برنجکار، رضا و خدایاری، علی نقی (۱۳۹۵) *انسان شناسی اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵) انسان از آغاز تا فرجام، قم: اسراء.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴) انسان شناسی اسلامی به مثابه مبنای انسان شناسی اجتماعی، مجله

*پژوهش های تربیت اسلامی*، (۱۰): ۱۲-۱۴.

دکارت، رنه (۱۳۹۳) *مقدمه تأملات در فلسفه اولی*، مترجم احمد احمدی، تهران: سمت.

رجبی، محمود و محمدی، محمود و میرسپاه، اکبر (۱۳۹۳) *چند درس درباره اصول ایدئولوژی*

*اسلامی*، قم: انتشارات در راه حق.

رجبی، محمود (۱۳۹۴) *انسان شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سبحانی، جعفر (۱۳۹۶) *اندیشه اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.

سبحانی، جعفر (۱۳۹۳) *سیمای انسان کامل در قرآن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شرفی، محمدرضا (۱۳۹۶) *جوان و بحران هویت*، تهران: سروش.

شریفی، احمدحسین (۱۳۹۸) *همیشه بهار، اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.

صانع پور، مریم (۱۳۹۶) *چند صدایی اخلاقی در دنیای مجازی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی.

عزیزی، حسین و غفّارزاده، علی (۱۳۹۶) *اندیشه اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.

کاردان، علی محمد (۱۳۹۴) *ماهیت و قلمرو علوم تربیتی*، تهران: سمت.

کاسیرر، ارنست (۱۳۹۵) *فلسفه روشنگری*، مترجم یدالله موقن، تهران: نیلوفر.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۷) *آشنایی با علوم اسلامی - کلام، عرفان و حکمت عملی*، تهران: صدرا.

مصباح، محمدتقی (۱۳۹۴) *انسان شناسی در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

نصری، عبدالله (۱۳۹۴) *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران: دانشگاه پیام نور.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) انتظار بشر از دین، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

## A comparative study of human identity in Islam and the West and explaining the conflict and interaction between them

Qasem Shabani<sup>1</sup>, Mojgan Mohammadi Naeini<sup>2</sup>, Alireza Faghihi<sup>3</sup>

### Abstract

The main purpose of this article was to examine the relationship between religious anthropology and Western anthropology and to find answers to the corresponding questions. The research community included books, journals and scientific-research articles. The sample group was purposefully developed during the study and continued until saturation. The research method is qualitative and the author has criticized the research findings and answered the research questions with a theoretical approach and based on documentary and library study (real and digital). Data collection was performed using fish taking tools and their analysis based on the underlying theory approach. The results showed that the superiority of religious anthropology is proved by considering the doctrinal principles of monotheism, prophecy and resurrection, which are the faith goals of every Muslim and with which anthropology has a strong connection in the religious view. Western anthropology, meanwhile, has degraded man's place in the universe by depicting an incomplete form of explaining man's identity, limiting him to material life and worldly life, and deviating from the divine straight path.

**Keywords:** Human, Anthropology, Islam, West, Conflict, Interaction.

<sup>1</sup> . PhD student of Philosophy Of Education, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

<sup>2</sup> . Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Arak Branch, Islamic Azad University Arak, Iran.

(Corresponding author).

<sup>3</sup> . Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.